

زن در اسلام

در مورد دید اسلام درباره زن و ارزش و مقام زن در اسلام و در جامعه اسلامی گفتگوهای بسیاری شده است ولی بهترین روش برای درک این مسئله جستجو کردن در منبع اصلی قوانین اسلامی یعنی قرآن است تا بدین وسیله بتوان ریشه تمام این افکار و معیارهای کوتاه فکراته و بدوی را که امروز در جامعه ما و همینطور دیگر جامعه های اسلامی وجود دارد را پیدا کرد.

بطور کلی در جامعه هایی که مذهب بافت زیربنایی آنها را تشکیل میدهد ارزش ها و معیارهای آن مذهب هم بطور ناخودآگاه و به مرور زمان در فرهنگ آن جامعه و همچنین در بینش ها و عملکردهای افراد آن جامعه تاثیر خواهد گذاشت و پس از اندک زمانی یک امر طبیعی تلقی خواهند شد.

چرا زن در یک جامعه اسلامی از حق و حقوق کافی و برابر برخوردار نیست؟ «برابر» به معنی اینکه همان حق و حقوقی که یک مرد مسلمان از آن بدون هیچ تاملی برخوردار است.

آیا از دید اسلام زن و مرد با هم برابرند؟

آیا از دید اسلام تمامی انسانها با هم برابرند؟

آیا تا به حال به ما اینطور تلقی نشده است که اسلام دین برابری و برادری است و همه انسانها از نظر خدا برابر و یکسانند؟ آیا داشتن «کنیز» یا «بنده» و یا «برده» نقطه متضاد این امر نیست؟ شاید ما هنوز معنی درست کلمه برابری را متوجه نشده ایم. باید یادآوری شود که کنیز در اسلام زنی بدست امده در جنگ است یا اسیری خریداری شده از دیگران.

چیزی که روشن است این است که مشکلات زنان در جامعه کنونی ایران ناشی از ایرانی بودن جامعه ما نیست بلکه ناشی از اسلامی بودن آن است. باشد که با نگاهی کوتاه در کتاب رسالت اسلام قرآن بیشتر با معیارهای اسلامی آشنا شویم.

قابل توجه اینست که در تمام طول قرآن «الله» از انواع مختلف انسانها حرف میزند

« غیرمومنان» یا مشرکان کافدان انهایی هستند که اسلام را نپذیرفتن که خود بر دو نوع هستند:

مشرکان آزاد

مشرکان غیر آزاد

«مومنان» انهایی هستند که به اسلام گرویدند. مومنان به نوبه خود به دو دسته تقسیم میشوند:

مومنان آزاد و مومنان بنده یا کنیز

مومنان آزاد هم به دو دسته مرد و زن تقسیم میشوند.

سوره بقره (۲) آیه ۲۲۱

..... با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان آورند و همانا کنیزی مومنه بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از حسن او بشگفت آید و زن مدهید مردان مشرک را مگر آناتکه ایمان آورند که بنده مومن بهتر از آزاد مشرک است

اینجا میتوان فرق مومن آزاد و مومن کنیز را به وضوح دید. اگر بخواهیم به زبان ساده این آیه را ترجمه کنیم اینطور خواهد بود که حتی اگر با یک کنیز هم ازدواج کنید بهتر از این است که با یک مشرک ازدواج کنید. اینجا مسئله ازدواج کردن یا ازدواج نکردن با مشرکان در میان نیست بلکه بی ارزش بودن «کنیزان» مطرح است. این به همان معنی است که در آیه بعدی می بینید که اگر زن آزاد پیدا نکردید مسئله ای نیست که هبا کنیزان خود ازدواج کنید. مثلاً خواسته است کنیزان را مورد لطف قرار بده. آیا نباید ارزش انسانها در پیش آفریدگار یکسان باشد؟ آیا ارزش آنها برحسب گرویدن آنها به اسلام و یا اینکه کنیز یا برده بودن آنها است؟

سوره نسا(۴) آیه ۲۵

و هر که وسعت و توانایی آن نباشد که زنان(آزاد) پارسای با ایمان گیرد پس کنیزان مومنه که مالک آن شدید بزنی اختیار کنید و خدا آگاهتر است بر مراتب ایمان شما که اهل ایمان همه(زن و مرد) بعضی از جنس بعضی دیگر (یعنی همه مومن) و در رتبه یکسانند پس کنیزان مومنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر آن بدانچه معین شده بدهید کنیزکائی که عقیف باشند نه زناکار و نه رفیق و دوست دار پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد بر آنها نصف عذاب زنان پارسای آزاد است این حکم (کنیزان را به زنی گرفتن) درباره کسی است که بترسد مبادا به رنج افتد (بزحمت غروبت یا گناه زناکاری افتد) و اگر صبر کنید(تا وسعت یافته زنی آزاد بگیرید) برای شما بهتر است و الله بخشنده و مهربان است.

اینجا اول خیلی واضح گفته میشود که مومنان همه و از هر جنس با هم یکسانند(و فقط مومنان) ولی چرا مجازات کنیزان باید نصف زنان آزاد باشد مگر همه با هم برابر نبودند؟ حتما خواهید گفت اینکه به نفع کنیزان است درست. ولی آیا همین چشم پوشی آنها را غیرمستقیم تشویق به اعمال زشت نمیکند و یا به آنها غیرمستقیم اجازه به اعمال زشت رو نمیده؟ اگر مومنان با هم برابرند باید مجازاتشان هم با هم برابر باشد زمانی که گروهی مجازاتشان نصف گروه دیگر است آیا این به این معنی نیست که ارزش شان هم نصف گروه دیگر است؟ ولی ازدواج با کنیزان به این شرط است که مجبور باشند و کسی را برای همخوابگی نداشته باشند و بترسند از ارتکاب گناه زناکاری!!!! پس از همه اینها میگوید: اگر صبر کنید تا یک زن آزاد بگیرید بهتر است!!!!

سوره نسا(۴) آیه ۳

و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان عدل و داد را رعایت نکنید پس آنکس از زنان را بنکاح خود در آورید که که شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار و اگر بترسید که چون زنان متعدد بگیرید راه عدالت نپیموده بآنها ستم کنید پس تنها یکزن اختیار کرده یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.

در کجا عدالت اینطور معنی شده است که مرد حق دارد چهار تا زن بگیرد. آیا زن ه محق دارد بیشتر از یک مرد اختیار کند؟ در ادامه اینطور گفته میشود که ارگ قادر به اداره بیشتر از یک زن نیستید پس مشکلاتان را با «کنیزی» که در خانه دارید رفع کنید.

گذشته از اینکه کلمه «کنیزی» بی احترامی کردن به خود زن است آیا فرقی بیم یک کنیز و یک زن آزاد از نظر ارزشهای انسانی وجود دارد؟ مگر اینان همه با هم یکسان نبودند؟

شاید پاسخ دادن به این سوال برای یک تازی بیابانگرد در ۱۴۰۰ سال پیش بسیار دشوار بوده است ولی آیا این سخنان الله نیست که از دهان محمد روان میشود؟ آیا الله بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم و دانا نیست؟

سوره بقره(۲) آیه ۲۲۲

و میپرسند از عادت زنان بگو رنجی است برای زنان در آنحال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنکه پاک شدند از آنجا که الله دستور داده به آنها نزدیک شوید که همانا الله آنان را پیوسته بدرگاهش توبه و انابه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلاش را دوست میدارد.

سوره بقره(۲) آیه ۲۲۳

زنان کشتزار شمايند برای کشت به آنها نزدیک شوید هرگاه مباشرت آنان

خواهید و برای ثواب ابدی چیزی پیش فرستید و از الله بترسید و بدانید که نزد او خواهید رفت.

آیه ۲۲۲ نخست درباره خودداری کردن مردان با همخوابی با زنان در موقعیکه زنان عادت دارند است و سپس در مورد دستور الله حرف میزند «... از آنجا که الله دستور داده به آنها نزدیک شوید.»

آیه ۲۲۳ در مورد چگونگی این «دستور» الله است. معنی کلمات عربی آیه با معنی ترجمه شده آن کاملاً متفاوت است. معنی مستقیم این آیه (۲۲۳) به این صورت است: «زنان کشتزار شمایند و در هر جای کشت خود می توانید وارد شوید.» تفسیر این آیه رو به عهده خود شما می‌گزاریم.

سوره بقره (۲) آیه ۲۲۸

زنان مطلقه از شوهر کردن خودداری کنند تا سه پاکی بر آنها بگذرد و حیض یا حملی که الله در رحم آنها آفریده کتمان نکنند اگر به الله در روز قیامت ایمان دارند و شوهران آنها حق دارند که آنها را بزنی خود باز رجوع دهند اگر نیت خیر و سازش دارند و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و الله بر همه چیز توانا و به همه امور عالم داناست.

در اینجا حکم طلاق و مدت آن تعیین شده ولی در طول این سه ماه فقط شوهر حق پس گرفتن زن را دارد و نه زن. یعنی هر موقع که مرد دوست داشت میتواند زن را دوباره صاحب شود که البته دلیلش را الله به این صورت توضیح می‌دهد: «مردان را بر زنان افزونی و برتری است». چرا؟؟؟؟ مگر اینان مومنان آزاد همه با هم یکسان نبودند؟؟؟؟ آیا الله بر هر چیز توانا و به همه امور عالم دانا است؟؟؟؟ آیا این سخنان خدا است و یا سخنان الله آفریده شده بدست محمد؟؟؟؟

سوره بقره (۲) آیه ۲۳۰

پس اگر زن را طلاق سوم اد روا نیست که آن زن و شوهر دیگر بار رجوع کنند تا اینکه زن بدیگری شوهر کند اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول که سه طلاق داده توانند بزوجیت باز گردند اگر

آیه ای که مربوط به قانون بی معنی «سه طلاق» کردن زن است. اگر نفر دومی با آن زن همبستر شد دیگر مشکلات آن زن و مرد اولی حل خواهد شد؟ چطور همخوابگی با یک مرد دیگر به مشکلات آنان کمک خواهد کرد؟

سوره نسا (۴) آیه ۲۴

نکاح زنان محصنه (زنان شوهدار) نیز بر شما حرام شد مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید.....

اینجا منظور همان «زنان کافران» است که به وضوح تصاحب و تجاوز به آنها حلال شمرده شده. چرا؟ چه کسی کافر شمرده میشود؟ کسانی که حاضر به مسلمان شدن نیستند. چه کسی تعیین کننده این امر است که کدامین کافرند و کدامین غیرکافرند؟ محمد؟؟؟؟

سوره نسا (۴) آیه ۳۴

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. بواسطه آن برتری که الله بعضی را بر بعضی مقرر داشته و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنها بی‌مناکید باید نخست پند دهید و از خوابگاهشان دوری جوئید در صورت نافرمانی آنها را بزدن تنبیه کنید.

این همه نمونه واضح برتری یک نوع مومن آزاد(مرد) بر دیگر نوع مومن آزاد(زن). و اینکه چطور الله به بندگان مسلمان خود دستور تنبیه کردن زنان را میدهد؟ اول با خودداری کردن از همخوابگی با آنها و در نهایت با کتک زدن. آیا واقعا الله بخشنده و مهربان است؟؟؟

سوره روم (۳۰) آیه ۲۸

الله برای هدایت شما از عالم خود شما مثالی زد(شما فکر کنید) آیا هیچیک از غلام و کنیزان ملکی شما در آنچه ما روزی شما گردانیدیم با شما شریک هستند؟ تا شما و آنها در آن چیز بی هیچ مزیت مساوی باشید؟ و همانقدر بیمی که شما از نفوس خود دارید هم از آنان دارید؟ ما چنین روشن آیات خود را برای مردم با عقل و هوش بیان میکنیم.

سوره نحل(۱۶) آیه ۷۵

الله مثلی زده(بشنوید) آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ (حتی بر نفس خود) نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو(و مال حلال بسیار) عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد اتفاق میکند این دو یکسانند؟ هرگز یکسان نیستند. ستایش مخصوص خداست و لیکن اکثر مردم آگاه نیستند.

سوره نحل(۱۶) آیه ۷۶

الله مثلی زده(بشنوید) دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و کل بر مولای خود و از هیچ راه خیری به مالک خود نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد آیا این دو نفر یکسان هستند(هرگز یکسان نیستند مثل کافر و مومن).

در اینجا محمد یا الله تلاش کرده با مثال آوردن از زندگی معمولی مردم، فرق میان انسانها را برای آنها بیان کند. نکته مهم اینجاست که چه کسی در درجه اول باعث به بند افتادن این بندگان و برده شدن این بردگان و کنیز شدن این کنیزان بوده است؟ آری خود کسی که این آیه را نازل میکرده.

سوره بقره(۲) آیه ۱۷۸

ای اهل ایمان حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را بجای زن قصاص میتوانید کرد چون صاحب خون که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد بدون دیه گرفتن

حکم قصاص هم این چنین تعیین شده که یک مرد آزاد در مقابل یک مرد آزاد و یعنی مرد آزاد را در مقابل کشتن یک زن یا یک بنده نمی توانید قصاص کنید. اگر مردی زنی یا بنده ای را کشت حکم قصاص در مورد آن مرد اجرا نخواهد شد فقط آن مرد مجبور به پرداخت دیه خواهد بود. ولی اگر یک زن یا یک بنده یک مرد آزاد را کشت چه اتفاقی می افتد؟ آیا احکام قصاص در مورد آنها اجرا نخواهد شد؟؟؟

در آیه های پیش دیدیم که الله یک مرد آزاد را برتر از زن و بنده میداند پس باید قبول کرد که هنگام قصاص هم این برتری اجرا خواهد شد. یعنی اگر یک زن یک مرد آزاد را کشت خود زن کشته خواهد شد ولی اگر یک مرد یک زن را کشت هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. آیا این است عدالت الله؟

در کوتاه میتوان گفت در اسلام محمد فقط دو راه وجود دارد یا مسلمان شو و یا کافر محسوب خواهی شد اگر مسلمان شدی باید خمس و زکات را به پیغمبر عطا کنی تا آن حضرت در رفاه زندگی کند و اگر هم تن به اسلام ندادی جان و مال و زن و فرزند تو بر مسلمانان حلاست. اگر هم زنده به چنگ آنان افتادی برده ای یا بنده ای یا کنیزی بیش نیستی و در نتیجه به حکم الله (محمد) دارای هیچ حق و حقوقی نیستی.

حالا اگر بگوییم که کافران فقط بخاطر کافر بودن و بخاطر نافرمانی از فرمان الله نباید از حق و حقوق یکسان برخوردار باشند یک چیزی ولی چرا زنان مومن و بندگان مومن از یک انسان معمولی و آزاد هم کم ارزشترند؟

آیا این الله همان آفریننده دنیاست یا که خود آفریده دست محمد است که هر موقع هر چیزی میخواست یک آیه نازل میکرد است؟

آیا در طول سالها به ما ایرانیان نگفته اند که اسلام دین برابری و برادری بوده و این دست آورده های اسلام بوده که باعث شده ایرانیان بدون هیچ پایداری تسلیم تازیان شوند؟ و این هم دروغی بزرگتر از اولی که ما ایرانیها را ترسو و بی فرهنگ نشان داده اند که حتی قادر به دفاع از مملکت خود نبوده ایم. اینکه تازیان به همراه خود مکتب برابری را برای ایرانیان آورده اند و ما باید خود را ممنون و متشکر حس کنیم. و دیدیم که چه بود معنی برابری از دید الله (محمد).

آیا کشوری که در آن یک زن (پوراندهخت) آزمیدخت) میتوانست به درجه فرمانروایی آن برسد مردمش می توانستند با آغوش باز این چنین قوانینی را بپذیرند؟

آیا ایرانیانی که تن به اسلام نمی دادند کافر محسوب میشده اند؟ مگر پرستش خداوند یکتا کافی نیست؟ یا اینکه حتما نامش باید الله باشد و زبانش عربی؟

در آخر:

برای درک بیشتر ارزش و مقام زن در اسلام باید به زندگی خصوصی محمد و زناش هم نگاهی کرد تا بهتر دید که آورنده این آیین خود چه افکاری و چگونه رفتاری با زناش داشته است و این جز عدالت نیست که انتظار رود که یک پیامبر باید خود الگویی برای مردم ناآگاه باشد. ولی این خودش مبحثی جداگانه است.

زنان اهدایی

« ام شریک دوسیه » زن بیستم محمد بود. او یکی از چهار زنی است که خویشان را به پیغمبر بخشیده است. چه غیر از زنان عقدی که ازدواج با آنها مستلزم تشریفات چون مهر و حضور گواه و رضایت ولی است و غیر از بردگان که در صورت داشتن شوهر کافر یا مشرک بر مسلمانان حلال هستند در حرمسرای محمد طبقه دیگری نیز از زنان وجود داشت و آنان زنائی بودند که خویشان را به محمد هبه (بخشیدن) میکردند.

ام شریک نیز خود را به محمد هبه کرده است. (سه زن دیگر میمونه زینب و خوله نیز خود را هبه کرده بودند). هبه کردن این زنان به محمد عایشه را آشفته کرد زیرا ام شریک زیبا بود و محمد بی درنگ این تقدیمی را پذیرفته بود. می گویند از فرط رشک عایشه گفته است: « نمی دانم زنی که خویشان را به مردی تقدیم کند چه ارزشی دارد؟ » و از این رو است که قسمت اخیر آیه ۵۰ سوره احزاب نازل شد که تایید و تصوی عمل ام شریک و قبول محمد است:

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۰

ای پیغمبر ما زنائی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران دایی و دختران خاله آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص تست و نه مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را (قبلا چهار زن) بعلم خود بیان کردیم این زنان را همه بر تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود (عزیز) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد.....

در قسمت اول این آیه الله بر محمد حلال میکند تمام زنان و کنیزانی را که به غنیمت نصیبش شده و چون الله قبلا غنیمت گرفتن هر زنی را برای مسلماتان حلال کرده پس این زنان میتوانند زنان شوهردار یا بی شوهر و غیره هم باشند. همینطور که میدانید در موقع فرار محمد از مکه به مدینه دشتهای از مردم مکه با محمد فرار کردند و با او پیوند یاری بستند. اینجا الله دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله این گروه را هم بر محمد حلال میکند.

الله گرفتن هر زنی را برای محمد آزاد کرده و این حکم فقط مخصوص محمد است و نه کس دیگری و آن هم به خاطر عزیز محمد است که در موقع کمبود زن به ایشان سخت نگذرد. همینطور که میدانیم قانون ازدواج باقی مردم را الله قبلا تعیین کرده است و آن هم چهار زن است.

زنان مومنه ای که خودشان را بی قید و بند به محمد بخشند برای محمد حلال شده اند. عایشه چون چنین دید گستاخانه به محمد گفت: «انی اری ربک یسارع فی هواک» یعنی می بینم خدایت به انجام خواهشهای نفسانی تو میشتابد.

آن وقت برای تنبیه عایشه آیه ۵۱ سوره احزاب نازل شد:

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۱

تو ای رسول هر یک از زنان را که خواهی از نوبتش موخر دار و هر را که خواهی به خود بپذیر و هم آنرا که (بقهر) از خود راندی اگرش (بمهر) خواندی باز بر تو باکی نیست (این مختار مطلق بودن بر زنان) بهتر شادمانی دل و روشنی دیده آنهاست و هرگز هیچیک باید محزون نباشند بلکه به آنچه ایشان را عطا کردی همیشه خشنود باشند.....

پس از این ضربه محکمی که محمد به زنانش زده برای تسکین روحیه آنها آیه ۵۲ را نازل میکند که در حقیقت آن را می توان نوعی ایجاد خشنودی شمرد.

سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۲

ای رسول بعد از این (زنان) دیگر نه عقد هیچ زن بر تو حلال است و نه مبدل کردن این زنان به دیگر زنان هر چند از حسنش به شگفت آبی و بسیار در نظرت زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی و الله بر همه چیز مراقب و نگهبان است.

باید یادآوری کرد که کنیز در اسلام زنی بدشت امده در جنگ است و یا اسیری خریداری شده از دیگران. گفته الله به محمد به این معنی است که این تعداد زنان برای تو کافی است و برای تو حلال نیست اگر زن دیگری را عقد کنی و نمیتوانی زنان را زنان دیگر عوض کنی که در آن زمان رسمی بود بین تازیان که مردان میتوانند زنهای خود را با هم عوض کنند. الله این کار را هم برای پیغمبر حرام کرد هر چند که آن زن بسیار خوش رو باشد. ولی در آخر راه فراری برای محمد باز میگذارد و میگوید مگر اینکه کنیزی مالک شوی در این صورت مانعی ندارد.

در حقیقت این آیه بیشتر به نفع محمد بوده تا زنانش چون ازدواجهای عقدی جز مشکلات و تشریفات چیزی در بر نداشته اند مشکلاتی چون مهر و حضور گواه و رضایت ولی و غیره.

محمد؛ زینب و زید

زینب زن زید ابن حارثه بود. زید را خدیجه در جوانی خرید و به محمد بخشید. محمد نیز او را آزاد کرد و مطابق رسم تازیان او را به فرزندی پذیرفت. فرزند خوانده در سنن جاهلیت حکم فرزند را داشته و تمام احکام پدر فرزندی چون ارث و حرمت ازدواج با زن وی در مورد او جاری بوده است.

اطرافیان محمد زید را زید بن محمد می خواندند و زید علاوه بر عنوان پسر خواندگی یکی از یاران صدیق و فداکار محمد هم محسوب می شد.

زینب دختر عمه محمد بود و خود محمد او را برای زید خواستگاری کرد و چون زید بنده آزاد شده بود؛ زینب و برادرش عبدالله از قبول این خواستگاری اکراه داشتند. ولی پس از نزول آیه ۳۶ سوره احزاب دیگر نه زینب و نه برادر قادر به نافرمانی بودند.

سوره احزاب؛ آیه ۳۶

هیچ مرد و زن مومن را در کاری که الله و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رای خلافی اظهار نمایند) و هر کس نافرمانی الله و رسول کند؛ دانسته به گمراهی سختی افتاده است (پیغمبر زینب دختر عمه اش را به زید غلام آزاد کرده خود ازدواج کرد و زینب گفت من از اشراف قریشم غلامی را به شوهری نپذیرم؛ این آیه نازل شد و پذیرفت).

پس از این آیه زینب و عبدالله به درخواست محمد گردن نهادن و زینب را برای زید عقد کردند. ولی پس از اندکی محمد که تا به آن روز زینب را ندیده بود؛ چمشش بر زینب می افتد و مهر زینب در دلش می نشیند. زینب از این مسئله آگاه شده که محمد از او خوشش میاید و از آن به بعد شروع به گلایه و شکایت کرده و زید را آگاه می سازد که از این ازدواج ناراضی است؛ چرا که خود را از خانواده رسول میدانست و زید بنده ای بیش نبود.

پس زید پیش محمد رفت و گفت که میخواهم از زینم جدا شوم. محمد از او پرسید که آیا اتفاقی افتاده است؟ زید جواب داد که نه؛ ولی او خود را برتر و شریفتر از من میداند و این امر مرا ناراحت کرده است.

سپس این آیه نازل شد:

سوره احزاب؛ آیه ۳۷

و چون تو به آنکس که الله ش نعمت اسلام و تواس نعمت آزادی (یعنی زید حارثه) به نصیحت گفتی برو زن خود را نگهدار و از الله بترس (و طلاقش مده) و آنچه در دل پنهان میداشتی (که زینب را بگیری و حرمت ازدواج با زن پسر خوانده را که در جاهلیت بود منسوخ کنی) الله آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش خلق ترسیدی و از الله سزاوارتر بود بترسی؛ پس ما هم چون زید از آن زن کام دل گرفت و طلاقش داد او را به نکاح تو در آوریم تا بعد از این مومنان در نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند (و طلاق دادند) بر خودش حرج و گناهی نپندارند و فرمان الله به انجام رسید.

از قرار معلوم محمد از یک طرف به زید گفته است که برو زن خود را نگه دار و طلاقش مده و از طرف دیگر این آیه را نازل کرده که هم گواه بر نصیحت خود بوده و هم گواه بر آنچه در دل پنهان میداشته؛ که الله این راز دل محمد را آشکار میکند و میگوید: که تو (محمد) سزاوارتر بود که از الله بترسی تا از حرف مردم؛ پس الله به همین خاطر زینب را از زید طلاق گرفته و به عقد تو (محمد) درمی آورد تا از آن به بعد همه مومنان بتوانند با زنان پسر خوانده خویش ازدواج کنند. خلاصه محمد طلاق آنها را جاری ساخت و خود زید را مامور کرد که برود و به زینب بگوید که الله او را به زنی به او یعنی محمد؛ داده است و خود را برای پذیرایی از محمد آماده کند.

همینطور که آیات بعدی پیداست فقط آیه ۳۷ برای ساکت کردن مردم کافی نبوده و الله؛ کارگزار امور کمر به پایین محمد؛ از تمامی کارهای دنیا دست کشیده و بار دیگر به یاری محمد؛ همدست عزیز خود شتافته.

سوره احزاب؛ آیه ۳۸

پیامبر را در حکمی که الله (در نکاح زنان پسر خوانده) بر او مقرر فرموده گناهی نیست؛ سنت الهی در میان آنان که درگذشتند و هم اینست (که انبیا را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است) و فرمان الله حکمی نافذ و حتمی خواهد بود.

پیغمبر را در این امر گناهی نیست؛ الله او را مجبور به این کار کرده است؛ و آن هم به دلیل این است که باید بین انبیا و مردم عادی در مورد همخوابگی (امر نکاح) فرقی وجود داشته باشد!!!!

معنی این جمله ؛ « که انبیا را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است » اگر بیشتر توجه کنید؛ این است که انبیا اجازه دارن که با برخی محرمات (کسانی که با او محرم هستند؛ از قبیا مادر دختر؛ خواهر؛) هم همخوابگی کنند.

سوره احزاب؛ آیه ۳۹
این سنت الله است در حق آنانکه تبلیغ رسالت الله به خلق کنند و از الله میترسند و از هیچکس جز الله نمی ترسند و الله برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت میکند.

سوره احزاب؛ آیه ۴۰
محمد پدر هیچیک از مردان شما (زید و عمرو) نیست (پس زینب زن فرزند پیغمبر نبود و پس از طلاق او را تواند گرفت) لیکن او رسول الله و خاتم انبیاست. الله

سوره نسا؛ آیه ۲۳
حرام شد بر شما ازدواج با مادر و خواهر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادرزن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده اند؛ اگر با زن مباشرت کرده باشید پس اگر دخول با زن نکرده ولی طلاق دهید باکی نیست که با دخترش ازدواج کنید و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی **ولی نه زن پسر خوانده** نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنکه پیش از نزول این حکم کرده اند که الله از آن درگذشت زیرا الله در حق بندگان بخشنده و مهربان است.

این آیه ها را هم الله برای دیگر مسلمانان فرستاد تا میان آنها و انبیا فرقی وجود داشته باشد!!!

عایشه و صفوان

جویریة دختر حارث بن ابوضرار رئیس قبیله بنی مصطلق و زن مسافع بن صفوان جز غنایمی بود که از غزوه مریسیع(بنی المصطلق) بدست یکی از مسلمانان افتاد.

مالک جویریة از او طلب فدیة(خراج) میکرد که برای جویریة غیرقابل پرداخت بود پس جویریة پیش محمد رفت و از او طلب کمک کرد و چون جویریة زن زیبا و با کمالی بود محمد چهار صد درهم به مالک او داد و جویریة را خرید و با او ازدواج کرد.

در این حین در مدینه بین نوکر عمرو یکی از مردمان خزرج نزاعی درگرفت و عبدالله بن ابی یکی از مخالفان بانفوذ محمد در مدینه از این مسئله استفاده کرده و شروع به برآشفتن مردم کرد. به همین دلیل محمد در مراجعت به مدینه شتاب کرد تا عبدالله بن ابی را از تحریک و دسیسه باز دارد.

در این سفر عایشه همراه محمد بود و از اینکه محمد در مدت زمان کوتاهی دو زن جدید گرفته بود چندان خوشحال نبود چر اینکه قبل از این غزوه محمد بعد از مشکلات فراوان زینب را از زید جدا کرده بود(محمد زینب و زید...) و به عقد خود درآورده بود و حالا هم جویریة را در این غزوه خریداری کرده بود. در موقع یکی از توقفهای کوتاه سپاه عایشه برای قضای حاجت بیرون میرود و در همان زمان یکی از جواهرات خود را گم میکند و به همین دلیل از سپاه جا میماند. یعنی کنیزان عایشه کجاوه خالی او را بر شترش میگذارند ولی متوجه نمیشوند که عایشه در آن نیست و سپاه به راه خود ادامه می دهد.

عایشه همانجا صبر میکند تا صفوان بن المعطل عقب دار سپاه به او برسد. صفوان عایشه را بر شتر خود سوار میکند و فردای آن روز به مدینه می آورد.

به دلیل رقابتی که بین زینب و عایشه وجود داشته زینب عایشه را متهم به رابطه با صفوان میکند و عبدالله بن ابی که مخالفت او با محمد آشکار بود با زینب و خواهرش هم صدا شده و این خبر را در شهر پخش میکنند.

پس از مدت بیست روز این شایعات به گوش عایشه میرسد (به گفته عایشه) ولی از قرار معلوم ناراحتی و بی اعتنائی محمد عایشه را وادار میکند تا به خانه پدرش ابوبکر برود. از طرف دیگر محمد در تلاش بدست آوردن واقعیت امر علی را مامور به بازجویی از «بریره» کنیز عایشه میکند که حتی علی بریره را در حضور محمد کتک میزند تا شاید ماجرا را فاش کند.

آیا برای کسانی که کجاوه عایشه را بر شترش میگذارند مقدور نبود که بفهمند که کجاوه خالی است یا پر؟؟ آیا نمیتوانستند داخل کجاوه را نگاه کنند و یا با عایشه گفتگویی داشته باشند؟ آیا عقب دار سپاه که هدفش عقبداری و محافظت سپاه در موقع خطر است نمی توانست خود را سریع به سپاه محمد برساند؟

با وجود این شکها محمد به خانه ابوبکر رفت و با عایشه سخن گفت و در همانجا حالت وحی به محمد دست داد و سوره نور نازل شد. !!!

در سوره نور آیات (۳ تا ۲۶) متعددی درباره حد زنا (مجازات زنا) و حد تهمت زدن آمده است و دوباره میتوان گفت که منظور از نازل شدن این آیه ها در اصل برای تبرئه کردن عایشه و حفظ آبروی محمد از حرفهای مردم مدینه بوده است. همینطوری که بارها تا به اینجا دیده ایم الله در خدمتگذاری به محمد آماده بوده و شتابان آیاتی برای تبرئه عایشه بر محمد نازل میکند.

نکته مهم و قابل توجه گناهکاری یا بی گناهی عایشه نیست بلکه چگونگی نازل شدن وحی بر محمد است که چه آسان این وحی ها در موقع لزوم نازل می شوند.

در آخر این ماجرا مسطح بن اثاثه حسان بن ثابت و جمنه خواهر زینب به جرم تهمت زدن ناروا به عایشه هشتاد ضربه شلاق خوردند.

سوره نور ۲۴ آیه ۴

اناکه بزنان با عفت مومنه نسبت زنا دهند انگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق هستند.

سوره نور ۲۴ آیه ۱۱

همانا از آن گروه منافقان که بهتان بشما مسلمانان بستند (و به عایشه تهمت کار ناشایست زدند که رسول را بیازارند) میپندارند ضرری به آبروی شما میرسد بلکه خیر و ثواب نیز (چون بر تهمت صبر کنید از الله) خواهید یافت و هر یک از آنها بعقاب اعمال خواهند رسید و هر کس از منافقان که راس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او بعدابی سخت معذب خواهد شد.

سوره نور ۲۴ آیه ۱۲

آیا سزاوار نبود که شما مومنان زن و مردتان چون از منافقان چنین بهتان و دروغ ها شنیدید حسن ظننتان درباره یکدیگر بیشتر شده گویند این سخن منافقان دروغی است آشکار.

سوره نور ۲۴ آیه ۱۳

چرا منافقان بر دعوی خود چهار شاهد (عادل) اقامه نکردند پس حالیکه شاهد نیاورند البته نزد الله مردمی دروغ زنند.

سوره نور ۲۴ آیه ۱۴

و اگر فضل و رحمت الله در دنیا و عقبی شامل مومنان نبود به مجرد خوض در

اینگونه سخنان بشما عذاب سخت می رسید.

سوره نور ۲۴ ' آیه ۱۵
زیرا شما آن سخنان (دروغ) منافقان از زبان یکدیگر تلقی کرده حرفی به زبان
میگویید که علم به آن ندارید و این کار سهل و کوچک میپندارید در صورتیکه
نزد الله گناهی بسیار بزرگ است.

سوره نور ۲۴ ' آیه ۱۶
چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست.
پاک الله این بهتان بزرگ و تهمت محض است.

سوره نور ۲۴ ' آیه ۱۹
آنانکه (چون عبدالله بن ابی سلول و غیر او) دوست میدارند که در میان اهل
ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک
خواهد بود و الله میداند و شما نمیدانید.

حاشیه قرآن مربوط به این ماجرا:

باب عایشه نزول یافته آنانکه در اثنا مراجعت از غزوه بنی المصطلق شبی برای ضرورت از لشکرگاه بیرون میروند چنانکه
معهود آن زمان بوده برای جستجو کردن گردن بندش که در آن وقت با خود نمییابد توقفش زیاد واقع می شود تا آنکه وحیل
لشکر کوچ نموده هودج (کجاوه) او را نیز بگمان آنکه او نیز در آنست بار کرده روانه میشوند چون عایشه برمیگردد و یاری
نمی بیند همانجا میماند پس صفوان که عقب لشکر میامده میرسد او را بر شتر خود سوار کرده و خود پیاده مهارکشان در
میان روز به لشکر ملحق میشود و از این راه ارباب نفاق سخنان ناشایست میگفتند و رفته رفته بحضرت رسول رسید آن
حضرت مغموم شد تا آنکه در برائت عایشه این آیات نزول یافت.

محمد ' ماریه ' حفصه

ماریه قبطیه یکی از کنیزان محمد بود. ماریه را از مصر برای محمد هدیه فرستاده بودند.
وقایعی که میان محمد و ماریه اتفاق افتاد باعث نازل شدن سوره تحریم (۶۶) شد که در نتیجه محمد مایه را بر خود حرام کرد
و به همین دلیل سوره تحریم میخوانند.

« علی دشتی » در کتاب « ۲۳ سال » خود در مورد این واقعه این چنین مینویسد:

« ماریه روزی نزد پیغمبر آمد. آن روز پیغمبر در خانه حفصه بود و حفصه در خانه نبود. حضرت همانجا با ماریه همبستر شد
و در این اثنا حفصه سر رسید و داد و بیداد براه انداخت که چرا حضرت با کنیز خود در خانه و در بستر او خوابیده است.
پیغمبر برای تسکین خاطر حفصه و آرام کردن وی ماریه را بر خود حرام کرد.
لابد پس از رفع بحران یا بواسطه علاقه ای که به ماریه داشته و یا بواسطه این که ماره از تحریم خود بر پیغمبر ناراحت شده
و باز خواست کرده بود حضرت از حرام کردن ماریه بر خویشان عدول (صرف نظر) کرد و برای تیرنه و تزکیه وی آیه های
اول تا پنجم سوره تحریم نازل شده است.»

سوره تحریم (۶۶) آیه ۱
ای پیغمبر گرامی برای چه آنرا که الله بر تو حلال فرمود بر خود حرام کردی؟
تا زنان را از خود خشنود سازی در صورتیکه الله آمرزنده و مهربان است.

الله بخشنده و مهربان است، البتہ فقط در حق محمد.

سوره تحریم (۶۶) آیه ۳
وقتی پیغمبر با بعضی از زنان خود (یعنی با حفصه سخنی راجع به ماریه یا راجع به ریاست ابوبکر و عمر) به راز گفت (و به او سپرد) آن زن چون خیانت کرده و دیگری (یعنی عایشه) را بر سر پیغمبر آگه ساخت، الله بر رسولش خبر داد و او بر آن زن برخی را اظهار کرد (و برویش آورد) و برخی را از کرم پرده نهاد و اظهار نکرد، آن زن گفت رسولاً تو را که واقف ساخت؟ (که من سر تو بر کسی فاش کردم) رسول گفت مرا الله دانای آگاه (از همه اسرار عالم) خبر داد.

نمایان است مترجم بسیار معتبر قرآن آقای مهدی الهی قمشه ای دلیلی برای این گفته داشته است و آن را در قرآن وارد کرده است، که این راز میتواند قولی که محمد به حفصه درباره خلافت پدرش عمر داده باشد تا او را ساکت کند.

به هر سوی رسول رازی را به حفصه گفت، حفصه هم خیانت کرده آن راز رسول را به عایشه گفت، الله هم این خیانت حفصه را به گوش رسول خود رساند. رسول هم بعضی از سخنان الله را به حفصه گفت و بعضی را نگفت. حفصه پرسید: چه کسی این مسئله را به گوش تو رسانده است. رسول هم در جواب حفصه گفت که الله این حرف را به گوش من رسانده است که تو به من خیانت کرده ای.

آیا این در شان خداوندگار بزرگ است که به مسائل زناشویی محمد پردازد و بین محمد و زناش خیرچینی کند؟؟؟؟ آیا این اهانتی بزرگ به پروردگار آسمانها نیست؟؟؟؟

سوره تحریم (۶۶) آیه ۴
اینک اگر هر دو زن به درگاه الله توبه کنید که البتہ دلہای شما (خلاف رضای پیغمبر) میل کرده است و اگر با هم به آزار او اتفاق کنید باز (هرگز بر او غلبه نکنید) که الله یار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح و با ایمان و فرشتگان حق یار و مددکار اویند.

و آن دو زن یهنی عایشه و حفصه باید بدانند که آنها بر خلاف رضای محمد عمل کرده و او را آزرده اند. همیچنین باید بدانند که اگر با هم همدستی کنند و بنا به آزار محمد بگذارند، هرگز پیروز نخواهند شد چون الله و جبرئیل و همه فرشتگان در خدمت محمد هستند و او را در مشکلات زندگی و همخوابگی یاری خواهند کرد.

سوره تحریم (۶۶) آیه ۵
امید است که اگر پیغمبر شما را طلاق دهد، الله زنان بهتر از شما به جایان با او همسر کند. که همه با مقام تسلیم و ایمان و خضوع و اطاعت اهل توبه و عبادت رهسپار (طریق معرفت) باشند چه بکر و چه غیر بکر.

و اینجا می بینیم که منظور از یاری دادن چیست!!

حاشیه نویسی در قرآن خود سند دیگری است که مجتهدان و قآن نویسان از آن استفاده کرده تا وقایعی را که باعث نزول آیات شده اند را برای خوانندگان بازگو نمایند.
به همین دلیل بجاست که به آن قسمت از حاشیه قرآن که مربوط به سوره تحریم است، نگاهی بیاندازیم تا تصویری واضحتر از مسائل خانوادگی محمد داشته باشیم.

حاشیه قرآن مهدی الهی قمشه ای درباره سوره تحریم:

شان نزول آنکه حضرت رسول با ماریه قبطیه کنیز ام ولدش ابراهیم بود روزی در بیت حفصه یا در بیت عایشه خلوت کرد و حفصه بر آن آگاهی یافت پس باین جهت حضرت رسول ماریه را بر خود حرام کرد چنانکه در بیان تحریم تحریر خواهد یافت و به حفصه فرمود که این راز را با کسی مگو و چون آن حضرت بیرون رفت حفصه به عایشه گفت و بوحی الهی آن حضرت اطلاع یافت و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق مروی است که فرمود اطلعت حفصه علی النبی و هومع ماریه فقال النبی و الله ما اقربها فامرہ الله ان یکفر عن یمیه و در کافی از حضرت امام محمد باقر نیز قلف ان لایقربها نیز مذکور است و بقولی آن که حضرت رسول همواره بعد از فراغ از نماز صبح بر در حجره یکی از ازدواج برسم نوازش مروره میفرمود تا آنکه در بعضی اوقات زینب بنت جحش از عسلی که برایش آورده بودند شربت میساخت آن حضرت میاشامید و باین وسیله توقف آن حضرت نزد زینب زیاده بر معهود واقع میشد پس عایشه و حفصه توطئه کرده بآن حضرت گفتند از تو بوی مغفیر میاید که صمغی است بدبو از درخت عرفط و آن حضرت فرمود از مغفیر نخورده ام بلکه از شربت عسل زینب خورده ام پس گفته شد که زنبورش بر شکوفه عرفط چریده خواهد بود پس آن حضرت سوگند یاد کرد که از آن عسل نخورد.

آیا این همان قرآنی است که ما ناآگاهانه بر مزار مردگان خود میخوانیم و به خیال خود روح آنها را آرامش می بخشیم؟؟؟

آیا این همان قرآنی است که ما ناآگاهانه بر آن قسم یاد میکنیم تا ابد به همسر خود وفادار باشیم؟؟

آیا این همان قرآنی است که با آن سوگند یاد میکنیم تا از آب و خاک و سرحدات میهن خود دفاع کنیم؟؟

و آیا این الله همان آفریدگار عالم آفرینده جهان و همه مخلوقات است که به زندگی زناشویی محمد دخالت میکند به مسائل

هم خوابی او رسیدگی میکند و برای پیدا کردن زنان باکره به محمد وعده میدهد؟؟؟؟

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>